

موانع تولید و چگونگی

پشتیبانی از آن

مقدمه

امسال در حالی از سوی مقام معظم رهبری به سال «تولید، پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها» نام‌گذاری شد که بیش از یک دهه است که معظم‌له شعارهای سالیانه را با مضامین اقتصادی و بویژه امر تولید نام‌گذاری می‌کنند؛ «حمایت از کار و سرمایه ایرانی، اصلاح الگوی مصرف، حمایت از کالای ایرانی، رونق تولید و جهش تولید» از عناوینی است که به عنوان شعار سال انتخاب شده و به طور مستقیم با موضوع تولید مرتبط هستند. انتخاب عناوین کاملاً به هم مرتبط و به نوعی تکرار شعارهای سالیانه در قالب‌ها و الفاظ متفاوت، بویژه از سال ۱۳۹۶ به بعد نشان می‌دهد که از نظر مقام معظم رهبری، تولید و رونق آن، مهمترین مسأله‌ی کشور است که باید مسائل آن مرتفع شده و رونق آن محقق گردد. سؤالی که در این میان مطرح می‌شود این است که چرا علی‌رغم داشتن شرایط و امکانات لازم برای رونق تولید، این امر محقق نمی‌شود و برای رفع این نقیصه چه باید کرد؟ پاسخ اجمالی آن است که محقق

نشدن رونق تولید به دلیل وجود موانع متعددی است که پیش پای تولید قرار دارد و برای رفع این نقیصه نیز باید از تولید حمایت کرد. در ادامه تلاش می شود تا ضمن تشریح مهمترین موانع تولید، چگونگی حمایت از تولید نیز توضیح داده شود.

موانع تولید در ایران

مهمترین موانع تولید در ایران را می توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد. مهمترین مانع خارجی نیز تحریم است که تضییقات و مانع آفرینی های آن برای تولید واضح و مبرهن است. با وجود این، واقعیت آن است که نقش موانع داخلی بیش از موانع خارجی است. درواقع، اگرچه تحریم مانعی برای تقویت تولید است، اما اینکه چرا با وجود ضرورت رهایی از دام تحریم و خنثی سازی آن، هنوز این امر محقق نشده است، به دلیل وجود موانعی است که پویایی حیات تولید در ایران را نشانه رفته است. به بیان دیگر، تضییقات تحریمی به هیچ وجه نمی تواند مانع عزم کردن جزم ها برای تقویت تولید و کاهش وابستگی های آسیب زا شود. بنابراین، اگر رونق تولید در کشور محقق نمی شود، ریشه ها و عوامل آن را باید به طور عمده در داخل کشور جست وجو کرد. از این رو، اکنون سؤال این است که این ریشه ها و عوامل کدامند؟

موانع فرهنگی

موانع داخلی تولید را می توان به دو دسته ذهنی - فرهنگی و اقتصادی - سیاسی تقسیم کرد. موانع فرهنگی در اینجا، یکسری موانع روانی و ذهنی است که سبب می شود رونق تولید مورد توجه جدی قرار نگیرد؛ زیرا میان فرهنگ، به عنوان بخش

زیربنایی حیات انسانی و کیفیت رفتار و زندگی انسان از قبیل تفریح، مصرف و حتی عبادت و... رابطه وجود دارد. بنابراین، رفع موانع فرهنگی برای حمایت از تولید و کالای ایرانی موضوعی جدی و حائز اهمیت است. این موضوع برای ایران اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا در ایران، علی‌رغم اینکه اقتصاد و مسائل معیشتی در ردیف مسائل درجه‌ی اول قرار دارد، اما بنا به دلایل مختلف، بویژه دلایل و موانع فرهنگی، نسبت به رونق تولید اعتنای لازم وجود ندارد؛ حتی مواردی وجود دارد که علی‌رغم وجود استعدادها و ظرفیت‌های لازم برای توسعه و رونق تولید، اما از این فعال‌سازی این ظرفیت‌ها خودداری می‌شود یا اینکه به جای فعال‌سازی این ظرفیت‌ها برای رونق تولید، ترجیح داده می‌شود که کالای موردنیاز از خارج وارد شود. وجود این قبیل چالش‌ها، اگرچه حکایت از مواردی چون مافیا و فسادهای شخصی دارد، اما در اساس، برخاسته از موانعی است که ریشه فرهنگی دارد. حال سؤال این است که این موانع فرهنگی کدامند؟ به عبارتی، موانع ذهنی و فرهنگی که سبب می‌شود رونق تولید داخلی چندان موردتوجه قرار نگیرد، کدامند؟ مهمترین این موانع فرهنگی عبارت‌اند از:

۱. سوءذهنیت نسبت به تولیدات داخلی: حاکمیت پیش‌داوری‌ها و مفروضات غلط بر اذهان مصرف‌کنندگان وطنی یکی از چالش‌های جدی برای رونق تولید داخلی است. به وفور مشاهده شده که تلقی هم‌وطنان از کالاهای ایرانی، تلقی منفی است. این تلقی سبب می‌شود که تولیدات ایرانی، ولو مرغوب و با

کیفیت، به سختی و با صرف زمان و تبلیغات زیاد، بتوانند در سبد مصرفی هم‌وطنان جا باز کند. مسلم است که در چنین وضعیتی، رونق تولید به کندی پیش خواهد رفت.

این قضیه ریشه‌های عمیق تاریخی و عینی دارد. درواقع، بی‌اعتمادی به کالاهای داخلی و روی آوردن به مصرف کالاهای خارجی از زمانی نشأت می‌گیرد که در عهد قاجار، کالاهای غربی به ایران وارد شد. با ورود این کالاها به ایران، در اثر ضعف تولیدات ایرانی و ناتوانی آنها در رقابت با کالاهای وارداتی از یک سو و از سوی دیگر، ارزان بودن و باکیفیت بودن کالاهای وارداتی، زمینه‌های عینی و ذهنی لازم برای عدم‌اقبال به کالاهای ایرانی فراهم کرد. این روند در دوره‌های بعدی، با توجه به ضعف سرمایه‌ای و تکنولوژیکی و در نتیجه، عدم‌عرضه‌ی کالاهای معتبر و با کیفیت ایرانی به بازارهای داخلی ادامه یافت^۱ و بنابراین، اکنون نیز که علی‌رغم ضعف و نقص در بسیاری از حوزه‌ها، در برخی زمینه‌های دیگر، کالاهای با کیفیت و مشابه نمونه‌های خارجی در کشور تولید می‌شود، از سوی مصرف‌کنندگان با اقبال مواجه نمی‌شود. به عبارتی، بی‌اعتنایی به مصرف کالای ایرانی، ریشه در عوامل مختلفی دارد که یک مورد آن، تجربه‌ی تاریخی عینی و رویارویی مستمر با

^۱. به عنوان مثال درباره‌ی وضعیت کالاهای ساخت ایران در دوره‌ی پهلوی دوم می‌توان به

این کتاب مراجعه کرد: حمیدرضا ملک‌محمدی (۱۳۸۱)، از توسعه‌ی لرزان تا سقوط شتابان،

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بی کیفیتی کالای ایرانی است. این تجربه و زمینه‌ی ذهنی، مصرف‌کنندگان وطنی را در یک پروسه تاریخی، به نتیجه‌ای شرطی‌گونه رساند که کالای ایران نامرغوب است و بنابراین، همواره کالای ایرانی با نوعی بی‌اعتنایی از سوی مصرف‌کنندگان داخلی مواجه بوده است.

۲. برندگرایی: این مورد که با بی‌اعتنایی نسبت به مصرف‌کالاهای داخلی مرتبط بوده و روی دیگر سکه‌ی بی‌اعتنایی به مصرف‌کالاهای داخلی محسوب می‌شود، چالش فرهنگی بزرگی برای رونق تولید داخلی است. این چالش، عارضه‌ای فرهنگی است که طی آن، مصرف‌کننده می‌کوشد تا با روی‌گردانی از مصرف کالاهای داخلی و تلاش برای مصرف کالاهای برند خارجی و نمایش آنها در میان اهل فامیل، دوستان و جامعه، برای خود نوعی اعتبار و وجهه کسب کند.

ریشه‌های این چالش نیز از دو حالت خارج نیست؛ حالت اول متأثر از برترپنداری غرب و خودکم‌بینی داخلی است؛ بدین معنا که چون مصرف‌کننده‌ی وطنی، هرآنچه را که ملی بوده، کوچک و حقیر می‌شمارد و در مقابل، کالاهای خارجی را معتبر می‌پندارد، به مصرف کالاهای خارجی روی می‌آورد و می‌کوشد تا با نمایش این‌گونه کالاها برای خود کسب اعتبار کند و حالت دوم نشأت گرفته از بالا بودن میزان توقعات است؛ در حالت دوم می‌توان گفت که با ارائه‌ی کالاهای با کیفیت ایرانی می‌توان به رفع این نقیصه امیدوار بود، اما حالت اول براحتی قابل حل و رفع

نیست و مستلزم طی زمان و حتی هزینه است. به این موضوع در ادامه بیشتر پرداخته می‌شود.

۳. ضعف در تعهد و احساس هم‌سرنوشتی: رونق و جهش تولید در گام

نخست مستلزم وجود تعهد بالا، احساس مسئولیت و هم‌سرنوشتی در میان ارکان مختلف اقتصادی کشور است. منظور این است که برای رونق تولید باید نوعی تعهد وجود داشته باشد، به گونه‌ای که مصالح و منافع عمومی بر منافع شخصی و آنی افراد ترجیح داده شود و بخش‌های مختلف اقتصادی کشور، این موضوع را حیاتی دانسته و خود را موظف به تأمین آن بدانند. ضعف در این حیطه، بیش از هر چیز، چالشی فرهنگی است؛ به این ترتیب که در حوزه اقتصادی و ازجمله رونق تولید، این تعهد و مسئولیت هنوز به طور قوی در ایران شکل نگرفته است؛ زیرا آنگونه که در حوزه‌هایی مانند حفظ تمامیت ارضی کشور و ایستادگی در مقابل دشمنان حساسیت وجود دارد، به حیات اقتصادی کشور توجه نمی‌شود که نمونه‌های آن را می‌توان در کم‌توجهی به پیامد رفتارهای اقتصادی و ترجیح منافع فردی بر منافع عمومی و کلان کشور و مواردی از این دست، دید.

وجود این چالش، بویژه در ارتباط با فعالان اقتصادی و بخش خصوصی خسارت‌بار است. در یک چشم‌انداز مقایسه‌ای میان ایران و غرب درباره‌ی نقش بخش خصوصی که می‌بایست موتور محرکه‌ی توسعه‌ی اقتصادی کشور باشد، با

بورژوازی‌های ملی در غرب که موتور محرکه‌ی توسعه‌ی اقتصادی در غرب بودند،^۲ باید گفت که بورژوازی ملی در غرب در عصر انقلاب صنعتی و بعد از آن، با حس تعهد و تقدم منافع عمومی و اعتلای اقتصاد ملی بود که توانست اقتصاد آن دیار را سامان داده و توسعه دهد. اما در ایران، در طول تاریخ به جای بورژوازی ملی مستقل و توسعه‌گرا، «بورژوازی کمپرادور»، سوداگر و انحصاری شکل گرفته است که بیش از آنکه به ارتقاء و اعتلای اقتصاد ملی بیندیشد، به فکر تأمین منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت خود در هماهنگی با سرمایه‌داری بین‌المللی بوده است. این نقیصه‌ی فرهنگی سبب شده که بویژه در بزنگاه‌ها و موقعیت‌های حساس و بحرانی، همدلی و احساس هم‌سرنوشتی برای پرهیز از رفتارهای اقتصادی آسیب‌زا نه تنها شکل نگیرد، بلکه در فرایندی معکوس، تشدید نیز بشود. نموده‌های این نقیصه را می‌توان در واردات غیر ضرور به کشور یا انجام واردات، با وجود مشابه داخلی، دید.

۴. تغییرات فرهنگی و جامعه‌شناختی: ازجمله مهمترین تغییرات فرهنگی در سال‌های اخیر در کشور می‌توان به رشد طبقه متوسط جدید اشاره کرد که حامل

^۲. البته باید به این نکته توجه داشت که نخستین مرحله‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری در غرب،

شکل‌گیری دولت‌های مطلقه‌ی نوساز در آن سامان بود و بورژوازی‌های ملی در سایه‌ی

حمایت‌های این قبیل دولت‌ها و حتی بعد از پایان عصر دولت‌های مطلقه بود که به مهمترین

کارگزاران توسعه‌ی اقتصادی در غرب تبدیل شدند. در این زمینه ر.ک: احمد نقیب‌زاده (۱۳۸۰)،

درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ دوم، تهران: سمت، صص ۱۷۴-۱۷۲

ارزش‌ها و شیوه‌های خاص خود در زندگی است. این تحول به دو صورت رخ داده است؛ اول اینکه خود طبقه متوسط شهری به موازات افزایش سطح درآمد، آگاهی، استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، ارتقای سطح تحصیلات و... رشد کرده و مهمتر اینکه طبقه سنتی (عموماً متوسط به پائین) نیز به موازات امکاناتی که در اختیار طبقه متوسط شهری قرار گرفته، برخورداری‌های بیشتری را تجربه کرده و از این طریق، نوعی جابجایی جامعه‌شناختی در کشور رخ داده است؛ به این ترتیب که بخشی از طبقه سنتی و پائین جامعه، اکنون به طبقه متوسط پیوسته‌اند.

پیامد مهم این موضوع در حوزه اقتصاد، تغییراتی است که به واسطه‌ی این جابجایی جامعه‌شناختی، در نگرش‌ها، سبک زندگی، مصرف و زندگی روزمره در کشور اتفاق افتاده است. از جمله این تغییرات، افزایش میل به تجمل‌گرایی و اشرافیت در میان این طبقه است که سبب می‌شود افراد، به کالاهای تولیدات موجود در بازار اکتفا نکرده و برای خرید کالاهای لوکس تلاش کنند. این در حالی است که بسیاری از این کالاهای لوکس در داخل کشور تولید نمی‌شود و برای تأمین آنها، بازارهای وارداتی رونق می‌گیرد.

تحولات این‌چنینی علاوه بر آسیب‌هایی که در سطح خرد دارد از جمله، تضعیف معناگرایی در زندگی و تقویت تقلیدگرایی، تأثیر سوء بر آرامش و آسایش انسان، در محاق قرار گرفتن سنت‌هایی چون قناعت و صرفه‌جویی و... در حوزه کلان نیز سبب مصرفی شدن اقتصاد جامعه و ضعف اقتصادی شده و زمینه‌های وابستگی

کشور به خارج را فراهم و تشدید می‌کند؛ زیرا برای پاسخگویی به نیازهای بعضاً کاذب مجبوریم که بازار مصرف داخل را با کالاهای وارداتی پر کنیم که همین امر سبب خروج سرمایه از کشور نیز می‌شود. درواقع، از یک منظر، این پدیده سبب افزایش امکان تأثیرگذاری و نفوذ بیگانگان بر اقتصاد کشور می‌شود؛ زیرا افزایش میل به مصرف کالاهای لوکس و تجملی، به معنای فراخ‌تر شدن حوزه‌ی مانور مجاری و گروه‌های پیوندی اقتصاد ملی، به عنوان گروه‌هایی که بیشترین میل را به مصرف کالاهای لوکس خارجی دارند، با اقتصادهای دیگر و نظام بین‌الملل می‌شود و در این صورت، امکان بیشتری برای نفوذگذاری بر حیات اقتصادی کشور و افزایش وابستگی آن به خارج فراهم می‌شود.^۳ رواج شغل‌های کاذب اما پردرآمد پیام دیگر این پدیده بر حوزه اقتصاد است؛ زیرا رشد نیازهای تجملی در انسان سبب می‌شود که آنها برای تأمین هزینه‌های برآورده کردن این نیازها به راه‌های تحصیل سریع درآمد مانند شغل‌های کاذب از جمله دلالی و واسطه‌گری روی آورند.

موانع اقتصادی - سیاسی

اصل موانعی که در اینجا از آنها بحث می‌شود، اقتصادی بوده، اما در عین حال، تفکیک‌پذیری آنها از حوزه‌ی سیاسی دشوار و شاید هم غیرممکن باشد. بنابراین، آنها را اقتصادی - سیاسی نامیده‌ایم. این موانع عبارت‌اند از:

۳. برای بحث مکانیسم نفوذگذاری خارجی و نقش گروه‌های پیوند (linkage groups)

ر.ک: فرهاد قاسمی (۱۳۹۱)، اصول روابط بین‌الملل، چاپ چهارم، تهران: میزان، صص ۴۴۸-۴۴۷

۱. ضعف در اتقان و کیفیت تولیدات داخلی: یکی از مهمترین موانع رونق

تولید، ضعف در تولید کالاهای داخلی است؛ بدین ترتیب که برخی از این کالاها یا با کیفیت لازم تولید نمی‌شوند یا در تولید آنها به علایق و سلاقی مصرف‌کنندگان کم‌توجهی می‌شود. در این شرایط، طبیعی است که این کالاها در بازار جاذبه چندانی نداشته باشند؛ یعنی تقاضای قوی برای این کالاها شکل نمی‌گیرد. بنابراین، خط تولید آنها نیز چندان توسعه نمی‌یابد.

۲. اقتصاد نفتی: رونق تولید در برخی کشورها، به طور عمده در شرایط کمبود و

فشار رخ داده است. حال در ایران، به واسطه‌ی تغذیه‌ی دولت‌ها از درآمدهای نفتی، نوعی درآمد و رفاه حداقلی در جامعه ایجاد شده و حتی در مواقعی به «بیماری هلندی» دامن زده شده که پیامد آن، ایجاد شرایط رفاه نسبی است، در حالی که ظرفیت‌های تولیدی کشور فاقد توانایی لازم برای ایجاد این رفاه است. بنابراین، ترجیح داده می‌شود که نیازهای بازار مصرف داخلی از طریق واردات پاسخ داده شود. درواقع، تغذیه مستمر کشور از منابع نفتی یا درآمدهای نفتی در طول تاریخ سبب شده که شرایط کمبود، بندرت در بازار ایجاد شود (قبل از تحریم‌های فلج‌کننده)؛ یعنی وابستگی به درآمدهای نفتی سبب شده که محرک لازم برای رونق تولید ایجاد نشود؛ زیرا در شرایطی که بسیاری از کالاها را براحتی از طریق واردات می‌توان تأمین کرد، انگیزه چندانی برای تولید آنها در داخل کشور شکل نمی‌گیرد.

حال آنکه اگر در شرایط کمبود قرار داشتیم، می توانستیم بسیاری از نیازهای بازار را خود تولید کنیم.

۳. اقتصاد دولتی: دولتی بودن اقتصاد یکی از چالش‌های رونق تولید است که به واسطه‌ی تغذیه‌ی دولت از منابع نفتی میسر شده است. در اقتصاد دولتی، دولت به صورت کارگزار اصلی؛ به صورت تولیدکننده و سرمایه‌گذار اصلی و عمده درآمد و همه چیز حول محور آن تعریف می‌شود. بنابراین، در این شرایط، زمینه و بستر لازم برای رشد بخش خصوصی و توسعه‌ی خصوصی‌سازی، به عنوان یکی از شیوه‌های رونق تولید از میان می‌رود.^۴

نکته‌ی مهم در این زمینه آن است که از یک سو دولتی بودن اقتصاد یک خصیصه‌ی پایدار تاریخی در ایران است و از سوی دیگر، خصوصی‌سازی نیز ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین، در اقدام برای تحقق این ضرورت و فراتر رفتن از آن خصیصه‌ی پایدار تاریخی، تلاش‌ها عمدتاً ناموفق بوده و به صورت ترکیبی نمودار شده است؛ به گونه‌ای که در اثر تلاش برای خصوصی‌سازی، آنچه اتفاق افتاده، پیدایش وضعیت شبه‌خصوصی - شبه‌دولتی یا «خصولتی» است. به عبارت دیگر،

^۴. در مورد دلایل تاریخی توسعه‌نیافتگی خصوصی‌سازی در ایران ر.ک: حمید احمدی و

سجاد ستاری (۱۳۹۲)، «اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی خصوصی‌سازی در ایران: رویکردهای

موجود، رهیافت جدید»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۳، شماره ۲، تابستان، صص ۶۸-۴۹

بخش دولتی به نفع رشد بخش خصوصی آنچنان تضعیف نشده که ماهیت خصوصی سازی شده ی اقتصاد ایران نمایان شود.

نکته مهم در این زمینه این است که خصوصی سازی در چنین شرایطی، فسادزا است؛ زیرا وقتی در چنین شرایطی خصوصی سازی انجام شود، زد و بند اتفاق می افتد و به جای اینکه کارخانه و بنگاه به فردی لایق واگذار شود، به ثمن بخش به افراد نالایق فروخته می شود. در نتیجه اولاً منابع به دست آمده در نتیجه این نوع خصوصی سازی کم است و دولت نمی تواند برای جبران تبعات اجتماعی ناشی از تغییر مالکیت سرمایه گذاری مناسبی انجام دهد، ثانیاً کسانی که این بنگاه ها را با فساد خریده اند، انگیزه کار کردن ندارند و در نتیجه کارایی مورد انتظار از خصوصی سازی به دست نمی آید. از طرف دیگر چون میل به انحصار وجود دارد و این افراد رقابت را جدی نمی گیرند، هدف اصلی خصوصی سازی که گسترش رقابت و رفع انحصار بود، تحت الشعاع قرار می گیرد.^۵

تداوم ناموفق تخصیص نظام حمایتی و ایجاد انحصارهای ناکارآمد (مانند خودروسازی)، افزایش فساد اداری، افزایش آسیب پذیری نظام اقتصادی کشور در برابر فشارها و تحریم های بین المللی، تأثیرپذیری اقتصاد از ملاحظات سیاسی (سیاسی شدن اقتصاد) و دشوار بودن پیگیری راهبرد و سیاست واحد در اقتصاد و صنعت،

^۵. «از اقتصاد دولتی تا دولت نفتی: بررسی زمینه های رشد ازدهای هفت سر فساد در

گفت و گو با احمد توکلی»، هفته نامه تجارت فردا، شماره ۲۵۹، ۲۸ بهمن ۱۳۹۶

جلوگیری از شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی در حوزه‌های تخصصی اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمد^۶ و... از آثار زیان‌بار دولتی بودن اقتصاد در ایران و توسعه‌نیافتگی خصوصی‌سازی در آن است. مسلم است که همگی این موارد، با رونق تولید و پایداری آن در تضاد است.

۴. جولان رقبای تولید: تولید در کشور با رقبای قدرتمندی دست و پنجه نرم می‌کند که رونق آن را به ستیز کشانده‌اند. مهمترین این رقبا عبارت‌اند از واردات بی‌رویه، فساد، قاچاق، نظام بانکی و انحصارگرایی در تولید.

الف) واردات بی‌رویه: هرچند در برخی حوزه‌ها که به هر دلیلی، کالای داخلی تولید نمی‌شود، چاره‌ای جز واردات نیست، اما در بحث حاضر منظور از واردات به عنوان چالش و مانعی برای حمایت از تولید ایرانی، واردات کالاهایی است که اولاً مشابه داخلی دارند و ثانیاً کالاهای مصرفی‌اند و نه سرمایه‌ای. به عبارتی، آفت واردات به کشور این است که این واردات، مکمل تولید داخلی برای رفع نیازهای بازار نیست، بلکه رقیب تولید داخلی است. درواقع، واردات به ایران هم هوشمند نیست، هم از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند و هم به میزان زیادی، از طریق راه‌های غیرقانونی چون مافیا و قاچاق وارد کشور می‌شود. دقت در برخی آمارها گویای این

۶. ر.ک: یونس نادمی، داریوش حسنونند (۱۳۹۴)، «اثرات آستانه‌ای اندازه دولت بر نابرابری

توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال بیستم، شماره ۳،

واقعیت است که کمر تولیدکننده ایرانی در زیر سیل واردات بخوبی خم شده است. به عنوان مثال، فقط در ۱۱ ماهه اول سال ۹۶، حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان کالاهای مصرفی غیرضروری به کشور وارد شده است؛ یعنی معادل ایجاد ۴۰۰ هزار شغل.^۷ قابل ذکر است که کالاهای مصرفی در یازده ماه اول سال ۱۳۹۷ نیز حدود ۱۶ درصد از کل حجم واردات کشور را به خود اختصاص داده است؛ رقمی که با حجم واردات کالاهای سرمایه‌ای برابری می‌کند.^۸

ب) فساد: متأثر از چالش‌های مختلف، تولید در ایران با عارضه‌ی بزرگی به نام شبکه‌های فساد و مافیا دست و پنجه نرم می‌کند. آمار میزان فساد و شاخص ادراک فساد در ایران که هر ساله از سوی سازمان مردم‌نهاد «شفافیت بین‌الملل» اعلام می‌شود، نمره و وضعیت مناسبی ندارد. ایران در گزارش سال ۲۰۲۰ سازمان شفافیت بین‌الملل در مورد شاخص ادراک فساد، در رتبه ۱۴۹ جهان (در میان ۱۸۰ کشور) قرار گرفته است. ایران در سال‌های اخیر هرگز نتوانسته است امتیازی بالاتر از ۳۰ و رتبه‌ای بهتر از ۱۲۰ در شاخص ادراک فساد کسب کند. البته باید توجه داشت که این نمره، براساس ادراک فساد محاسبه شده و نه فساد واقعی (میزان واقعی فساد بسیار کمتر از این رقم است).

^۷. «غیرضروری»، در: روزنامه فرهیختگان، ص ۹، ۱۳۹۷/۰۱/۱۵

^۸. سازمان توسعه تجارت ایران (۱۳۹۷)، «گزارش عملکرد تجارت خارجی کشور (یازده ماهه

ج) نظام بانکی: نظام بانکی در تمام دنیا، حلقه اتصال و محور بخش‌های مختلف اقتصادی با یکدیگر است و با تجهیز و تخصیص صحیح و مناسب منابع بانکی به بخش‌های تولیدی و خلق ثروت، بستر رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. اما در کشور ما، این بخش به دلیل مشکلات ساختاری، قانونی و اجرایی، نه تنها کمک شایان توجهی به حل مشکلات نظام اقتصادی و تولید کشور نکرده، بلکه در مواردی، موانع و مشکلات جدی‌ای را در مسیر تولید و توزیع مناسب ثروت ایجاد کرده است. بنابراین، لازمه اثربخشی مؤثر نظام بانکی در سایر بخش‌های اقتصادی و ایفای نقش مناسب در اتصال حلقه‌های به هم پیوسته اقتصاد، رفع موانع و مشکلات و اصلاح نظام بانکی است که باید در سیاست‌گذاری کلان نظام بانکی مورد توجه قرار گیرد. درواقع، نظام بانکی کشور در راستای کارویژه‌ی حمایت‌گری و بسترسازی برای رونق تولید دچار چالش‌ها و موانع اساسی است.

هرچند نظام بانکی کشور دارای مشکلات متعددی است، اما با توجه به موضوع بحث در اینجا، به آن بخش از مشکلات نظام بانکی که مرتبط با تولید می‌باشد، پرداخته می‌شود. در یک نگاه کلی، از بنگاه‌داری بانک‌ها، نرخ بالای سود بانکی، نرخ بالای بهره‌ی بانکی و حتی دادن بهره به سپرده‌های کوتاه‌مدت، فعالیت بانک‌ها در بازارهای غیرمولد، دولتی بودن بانک‌ها و در نتیجه، تأثیرپذیری نظام بانکی از اقتصاد دولتی و تصمیمات سیاسی، گرایش بانک‌ها به سمت بنگاه‌های بزرگ و شرکت‌های با توان مالی بالا؛ به طوری که طبق آمار سال ۹۵، ۵۰ درصد سرمایه بانک‌ها در

اختیار دو درصد سپرده‌گذاران بانکی قرار دارد (همچنین براساس آمار سال ۹۹، ۱۱ بدهکار بانکی، ۹۰ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهکارند) و در نقطه‌ی مقابل این، عدم حمایت جدی از بنگاه‌های کوچک و متوسط، خصوصی‌سازی ابتر بانک‌ها و رشد بانک‌های خصوصی؛ بانک‌هایی که متعلق به سرمایه‌دارانی‌اند که در راستای اهداف شخصی و نه منافع کشور برای جذب مشتری و اعطای تسهیلات بیشتر تلاش می‌کنند، بی‌ثباتی نظام بانکی و سیاست‌های آن که مانعی عمده برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، حمایت نکردن جدی از کارآفرینی و ایده‌های نو با تأکید بر نظام وثیقه‌محوری و... به عنوان عمده‌ترین مشکلات نظام بانکی که مانع تولید است، اشاره کرده‌اند.^۹ درمجموع، نظام بانکی از دو طریق مستقیم (از طریق نرخ بهره) و غیرمستقیم (از طریق نرخ سود بانکی) بر وضعیت تولید در کشور تأثیر مخرب دارد.

ج) قاچاق: قاچاق از چالش‌ها و موانع جدی رونق تولید است که خسارت آن شاید بیشتر از سایر چالش‌ها هم باشد؛ زیرا اساساً قاچاق یک روش بسیار کم‌هزینه و سریع برای نابودی تولید داخلی است. توضیح آنکه با رواج قاچاق، بسیاری از

^۹. علی قاسمی، «آزیر خطر برای بانک‌ها به صدا درآمده است»، در: <http://basirat.ir> و پژوهش خبری صداوسیما، «سایه مشکلات نظام بانکی بر تولید و خلق ثروت»، در: <http://www.iribnews.ir>. برای آشنایی بیشتر می‌توان به سلسله گزارش‌های آسیب‌شناسی نظامی بانکی که در سال ۱۳۹۵ مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده است، رجوع کرد.

کالا‌های تولیدی در کشور باید در شرایطی نابرابر با کالا‌های قاچاق که بدون پرداخت عوارض وارد کشور می‌شوند، رقابت کنند و به دلیل قیمت پایین کالای قاچاق، باید بازار را به آنها واگذار کنند. قابل ذکر است که میزان قاچاق در ایران ۲۰-۱۲ میلیارد دلار در سال تخمین زده می‌شود.

(د) انحصار: همانگونه که گفته می‌شود آزادی تجارت موجب افزایش رقابت و در نتیجه، ارتقای کیفیت و افزایش رشد اقتصادی می‌شود، در نقطه‌ی مقابل، در یک وضعیت انحصاری، چه انحصار در تولید و چه انحصار در واردات، خدمات و...، چون رقابتی صورت نمی‌گیرد، انگیزه‌ی چندانی برای افزایش کیفیت و تولید کالا‌های معتبر و فاخر وجود ندارد. این خصیصه، بویژه در ارتباط با تولید داخلی خسارت‌بار است؛ زیرا به سبب انحصار، تولیدکننده‌ی داخلی تصور می‌کند که چون مصرف‌کننده انتخاب دیگری، غیر از کالای تولیدشده توسط تولیدکننده‌ی انحصاری ندارد، مجبور است در نهایت، همان کالایی را انتخاب کند که در یک چرخه و روند انحصاری تولید می‌شود.

بنابراین، در نظام انحصاری تولید، از آنجا که ممکن است تولیدکننده با این توجه که به هر حال، محصول وی در بازار به فروش می‌رسد، انگیزه‌ای برای تقویت خط تولید و ارتقای کیفیت کالا‌های تولیدی خود نداشته باشد، روز به روز تولید داخلی با افت مواجه می‌شود. طبیعی است که در این وضعیت، رونق تولید به نوعی، سالبه به انتفاء موضوع تلقی خواهد شد. البته باید توجه داشت که ریشه‌های این مسأله به

ضعف در تعهد و احساس مسئولیت برمی گردد که در بالا بدان اشاره شد؛ زیرا چنانچه تولیدکننده داخلی به اقتصاد و مسائل اقتصادی کشورش تعهد و تعصب داشته باشد، شرایط انحصاری موجود را صرفاً فرصتی برای کیسه دوزی خود نمی داند، بلکه می کوشد تا در کنار سودآوری، به ارتقای کیفیت کالاهای تولیدی نیز توجه کند تا هم در مقابل نمونه های خارجی به حاشیه نرود و هم با حفظ خط تولید، کارگر ایرانی را بیکار نکرده باشد.

از سوی دیگر، انحصار در واردات نیز برای تولید و کالای ایرانی مضر است؛ زیرا در یک نظام انحصارگونه ی وارداتی، بسیار محتمل است که واردکننده فقط به کسب منفعت خود بپايدیشد و بنابراین، به جای آنکه با واردات کالاهای باکیفیت و مطلوب، به مثابه کاتالیزوری برای تقویت تولید داخلی عمل کند، با واردات کالاهای دست چندی و بنجل خارجی، تولید داخلی را با ورشکستگی و تعطیلی مواجه کند. می توان ادعا کرد، روند ورشکستگی برخی صنایع و کسب و کارها، طی سال های اخیر (در دولت دهم و بعد از آن بویژه از سال ۹۷ به بعد)، متأثر از همین سیاست غلط بوده است، به گونه ای که در اثر هجوم واردات انواع و اقسام کالاهای خارجی بی کیفیت، اعم از کیف و کفش تا لوازم آرایشی و اسباب بازی و...، برخی از کسب و کارها و کارخانه ها تعطیل شده است. البته در این زمینه، فساد، قاچاق و مافیا عامل اصلی است که به آنها پرداخته شد.

۵. شوک‌های ارزی: شوک‌های ارزی یا دلاریزه شدن اقتصاد یکی از

واقعیت‌های اقتصاد ایران، حداقل از برهه بعد از جنگ تحمیلی است که حدود پنج بار اتفاق افتاده است. تحت این شرایط، شاهد بوده‌ایم که قیمت کالاها یک شبه چند برابر شده و بازار را با تلاطم‌های شدید مواجه کرده است. در این شرایط، طبیعی است که هزینه تمام‌شده تولید نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت دلار، بر قیمت واردات مواد اولیه از خارج نیز تأثیر دارد. این نقیصه، بویژه مشکلات تأمین نقدینگی واحدهای تولیدی را افزایش می‌دهد یا بر دامنه‌ی بحران‌های تأمین نقدینگی شرکت‌ها می‌افزاید. بنابراین، در این شرایط، امکان اینکه برخی واحدهای تولیدی قادر به ادامه فعال نگه داشتن خط تولید خود نباشند، بیشتر می‌شود.

فراتر از این، اثر مخرب‌تر شوک‌های ارزی، ایجاد شرایط ناپایداری و عدم اطمینان در اقتصاد کشور است که عدم‌افاق‌مندی، کوتاه‌مدتی و عدم حاکمیت نگاه بلندمدت و راهبردی در اقتصاد را دامن می‌زند و در این شرایط، فعالان اقتصادی، بنگاه‌های بزرگ و کوچک، تولیدکنندگان و... احساس عدم اطمینان می‌کنند و نمی‌توانند با اطمینان و آسودگی خاطر به سرمایه‌گذاری و فعالیت بپردازند. پیامد مهم‌تر و خسارت‌بارتر این قضیه، رشد فردیت و ترجیح منافع شخصی و گروهی بر مصالح کلان ملی در حوزه اقتصاد می‌باشد؛ یعنی در شرایطی که در اقتصاد کشور ناپایداری وجود دارد، فعالان اقتصادی بیشتر می‌کوشند تا به قول معروف، به نحوی «گلیم خود را از آب بکشند» نه اینکه به مصالح کلان و ملی در این حوزه توجه داشته باشند.

بنابراین، در چنین شرایطی، رقابت‌پذیر ساختن کالاهای داخلی، با افزایش کیفیت و رعایت ظرافت‌های تولید در آنها، در عمل به حاشیه می‌رود و در نتیجه، رونق کالای ایرانی از تب و تاب می‌افتد.

۶. **صعوبت فضای کسب و کار:** فضای کسب و کار از جمله عوامل و متغیرهایی

است که در راه‌اندازی، سودآوری و تداوم فعالیت‌های مولد اقتصادی در یک کشور تأثیر تعیین‌کننده دارد. براین اساس، به میزانی که وضعیت شاخص‌های کسب و کار در یک کشور بهبود یافته باشد، امکان اشتغال‌آفرینی و رونق اقتصادی بالا می‌رود و برعکس. شاخص سهولت فضای کسب و کار در ایران، اوضاع چندان مطلوبی ندارد، به گونه‌ای که در گزارش سال ۲۰۲۰ بانک جهانی در خصوص شاخص فضای کسب و کار، ایران در میان ۱۹۰ کشور جهان، در جایگاه ۱۲۷ ایستاده است.

جالب آنکه نمره ایران در این شاخص در ۱۰ سال گذشته، کمتر از ۱۱۷ نشده است. نمره بالای ایران در این شاخص نشان می‌دهد که راه‌اندازی، سودآوری و استمرار کسب و کارها در ایران با مشکل جدی مواجه است. در نتیجه‌ی این وضعیت، تولید و کالای ایرانی در قدم نخست خود با چالش‌های جدی مواجه است. مسلم است در این وضعیت که تولیدکننده و سرمایه‌گذار ایرانی و حتی خارجی با موانع زیادی مواجه است، میل به تولید کاسته خواهد شد و در نتیجه، بازار داخلی با رکود در تولید و مشکل عرضه‌ی کالاهای ایرانی مواجه خواهد شد که همین امر، سبب روی آوردن به واردات نیز می‌شود. علاوه بر این، چنانچه کسب و کاری در این شرایط

نیز شکل بگیرد و بتواند دوام بیاورد، هزینه‌ی تمام‌شده‌ی کالاهای تولیدی آن بالا خواهد بود و تولیدکننده مجبور است در مقایسه با کالاهای وارداتی خارجی، آن را با قیمت بالا به بازار عرضه کند. بنابراین، در چنین شرایطی، رونق تولید روز به روز دچار افت می‌شود.

۷. جهت‌گیری‌های اقتصادی برون‌نگر: جهت‌گیری‌های مذکور در مدیریت

اقتصادی کشور، یکی از موانع رونق تولید، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، می‌باشد؛ زیرا حاکمیت این جهت‌گیری‌ها بر اقتصاد کشور، سبب غفلت از عوامل و منابع تولید در داخل کشور می‌شود. درواقع، با وجود این جهت‌گیری‌ها، علی‌رغم وجود عوامل و زمینه‌های لازم برای رونق تولید، اما این عوامل همچنان به صورت بالقوه نگه داشته شده و انگیزه چندانی برای فعال‌سازی آنها شکل نمی‌گیرد. بنابراین، در چنین شرایطی، تولید داخلی نه تنها رونق نمی‌گیرد، بلکه اتفاقاً به لحاظ کمی و کیفی نیز دچار افت می‌شود. به عنوان مثال، وقتی در یک پروژه اقتصادی تولیدمحور، به جای به کار بستن ظرفیت‌های داخلی، تلاش می‌شود تا اداره و اجرای کار به طرف‌های خارجی واگذار شود، در این صورت، ظرفیت‌های داخلی کشور مورد بی‌اعتنایی واقع شده و امکان شکوفایی از آنها سلب می‌شود.

۸. یکجانبه‌گرایی غرب‌محور: این مورد که به نوعی تجلی برون‌گرایی در

مدیریت اقتصاد کشور است، بدین معناست که همواره در تعاملات اقتصادی با دنیا، بیش از آنکه درصدد تعامل با مجموعه‌ی کشورهای دنیا باشیم و از ظرفیت‌های

ارتباط با همه‌ی کشورها بهره ببریم، تلاش شده تا تعاملات اقتصادی بیشتر معطوف به کشورهای غربی باشد. حال آنکه کشورهای شرقی و بویژه همسایگان نیز از پتانسیل‌های اقتصادی بی‌نظیری برخوردارند که تعامل گسترده با آنان، برای رونق تولید داخلی بیشتر اهمیت دارد. ضمن اینکه باید توجه داشت که یکجانبه‌گرایی غرب‌محور در سیاست خارجی، اتفاقاً با رونق تولید منافات دارد؛ زیرا اولاً پتانسیل‌های تولیدی کشور در مقایسه با کشورهای غربی محدود بوده و ثانیاً کشورهای غربی در تعامل اقتصادی با ایران، بیش از هر چیزی، درصدد تسخیر بازار مصرف گسترده ایران هستند نه ارتقای وضعیت تولید در ایران.

چگونه می‌توان از تولید پشتیبانی کرد؟

به طور طبیعی، مهمترین پشتیبانی از تولید، مانع‌زدایی در مسیر آن است. بنابراین، در نخستین و مهمترین اقدام (اقدامات) به منظور پشتیبانی از تولید باید تلاش شود تا با موانع تولید چون فساد، قاچاق، واردات، انحصار در تولید، صادرات و واردات و... مبارزه شود و برای بهبود شاخص‌هایی چون سهولت فضای کسب‌وکار تلاش شود. علاوه بر این، در افقی بلندمدت باید تلاش شود تا موانع فرهنگی پیش‌روی تولید نیز در روندی تدریجی حل و رفع شود. نکته مهم در این زمینه آن است که اگرچه در کنار دولت، مردم، نخبگان، فعالان اقتصادی، رسانه‌ها و... هم موظف به مانع‌زدایی از

تولید و پشتیبانی از آن هستند، اما واقعیت آن است که کارگزار اصلی در این زمینه دولت است که باید با اصلاحات نهادی- ساختاری، سیاستی و کارگزاری، زمینه‌های لازم و کافی برای پشتیبانی از تولید را فراهم کند. بنابراین، مخاطب مواردی که در ادامه درباره‌ی چگونگی پشتیبانی از تولید ذکر می‌شود، دولت است. منظور از دولت نیز فقط قوه مجریه نیست، بلکه مجموعه‌ی قوا و دستگاه‌های نظام است؛ زیرا رفع موانع تولید و پشتیبانی از آن در برخی حوزه‌ها مانند بهبود فضای کسب و کار از عهده‌ی قوه مجریه به تنهایی برنمی‌آید.

۱. استفاده بهینه از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی: ایران از یک موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی برخوردار است که این موقعیت امکان ارتباط با دنیا را برای آن هموار می‌سازد؛ ایران به واسطه‌ی موقعیت گذرگاهی‌اش در مرکزیت مناطق متداخلی قرار دارد، ایران در مرکز تلاقی محورهای تولید و مصرف انرژی جهان قرار دارد؛ در محور عمودی شمالی - جنوبی در مرکز دو منبع انرژی خلیج فارس و آسیای میانه و قفقاز قرار دارد و در محور شرقی - غربی نیز در مرکز دو منطقه مصرف‌کننده انرژی شرق آسیا و اروپا قرار دارد و این یعنی ایران موقعیت توزیع‌کنندگی ممتازی دارد.^{۱۰} ایران به آب‌های آزاد بین‌المللی دسترسی دارد، کنترل تنگه هرمز، به عنوان یکی از مهمترین تنگه‌های راهبردی دنیا، را در اختیار دارد، با حدود ۱۵ کشور

^{۱۰} ر.ک: پیروز مجتهدزاده، «از خلیج فارس تا دریای خزر از ایده‌های ژئوپلیتیک تا

واقعیت‌های ایرانی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹، صص ۱۳-۴

همسایه است، از عمق استراتژیک مطلوبی در داخل و در سطح منطقه برخوردار است و... در همین راستا می‌توان به تنوع آب‌وهوایی و اقلیمی در ایران و هم‌زیستی اقلیم‌های گرم و خشک، کوهستانی و مرطوب در ایران اشاره کرد که به آن ظرفیت تنوع در تولید انواع محصولات باغی و کشاورزی، گردشگری و... داده است. به لحاظ سرزمینی نیز ایران با هشت کشور مرزهای زمینی مشترک داشته و با هفت کشور دیگر به واسطه مرزهای دریایی همسایه محسوب می‌شود که به واسطه‌ی این موقعیت، می‌تواند با بازار ۶۵۰ میلیونی مجموع این کشورها تماس برقرار کند. متأثر از این ظرفیت، ایران کشوری بین‌المللی است و همه‌ی دنیا نیاز به تعامل با ایران دارد. اهمیت این موضوع در قالب یک مثال و نمونه‌ی عینی بیشتر مشخص می‌شود. این نمونه همانا عراق است که در دوره‌ی حداکثرسازی فشارهای ضدایرانی توسط آمریکا، با توسعه تجارت با این کشور به مرز ۲۰ میلیارد دلار در سال، به کانال خنثی‌سازی این فشارها تبدیل شد. مسلم است که استفاده از ظرفیت تعامل با عراق برای خنثی‌سازی فشارهای حداکثری و سهولت این امر، به دلیل موقعیت همسایگی ایران با عراق است. حال اگر از همین ظرفیت همسایگی برای توسعه مناسبات اقتصادی با سایر همسایگان استفاده کنیم، براحتی می‌توان تحریم‌های ضدایرانی را خنثی کرد. یکی از این همسایگان افغانستان است که بازار آن، همچون عراق از پتانسیل‌های مناسبی برای توسعه مناسبات با ایران برخوردار است و امید می‌رود با

افتتاح راه آهن خواف - هرات، شاهد توسعه‌ی مناسبات اقتصادی - تجاری ایران و افغانستان باشیم.

۲. فرصت‌انگاری تحریم‌ها: تحریم اگرچه در یک نگاه، چالشی بزرگ برای اقتصاد کشور است، اما در نگاهی دیگر، فرصت بزرگی هم محسوب می‌شود که علاوه بر نمایاندن ضعف‌ها و آسیب‌های اقتصاد ایران، اجباری ناخواسته برای رفع برخی بیماری‌های مزمن در اقتصاد ایران نیز می‌باشد. مقام معظم رهبری در زمینه فرصت بودن تحریم می‌فرماید: «تحریم، مشکل تراش بود اما برای ما برکاتی هم داشت. تحریم به ما نشان داد که باید به خودمان متکی باشیم و به ما ثابت کرد که میتوانیم از نیروهای درونی خودمان استفاده کنیم.»^{۱۱}

درواقع، با استفاده از تحریم می‌توان با راهبرد جایگزینی واردات به تقویت تولید داخل کمک کرد؛ یعنی به جای آنکه تلاش کنیم تا کالاهای موردنیاز خود را از خارج وارد کنیم، باید تلاش کنیم تا آنها را خود در داخل تولید کنیم. تحت این شرایط، هم از ضریب اثرگذاری تحریم بر اقتصاد کشور کاسته می‌شود و هم با شکوفاسازی ظرفیت‌های تولید در داخل، اشتغال ایجاد شده و بخشی از مشکل بیکاری حل و رفع می‌شود.

متأسفانه از برهه‌ی بعد از جنگ، حدود پنج بار کشور با تحریم و در پی آن، شوک‌های ارزی مواجه شده است که تاکنون از این فرصت بخوبی و به ترتیبی که

^{۱۱}. بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱

گفته شد، استفاده چندانی نشده است. با این حال باید توجه داشت که در نگاه کلان و بنیادی، تحریم یک فرصت است که می‌تواند رونق، شکوفایی و جهش را برای اقتصاد ایران در پی داشته باشد؛ به شرطی که نگاه‌ها به آن تغییر کرده و به جای تلاش صرف برای رفع تحریم‌های ضدایرانی، بیشتر به خنثی‌سازی این تحریم‌ها، از طرق و شیوه‌هایی شبیه آنچه گفته شد، اندیشیده شود.

۳. مولدسازی بازار سرمایه (بورس): بازار بورس یکی از ظرفیت‌های مهمی است که در سال‌های اخیر بیش از پیش فعال شده و جهت‌دهی هر چه بیشتر آن به سمت تولید می‌تواند باعث جهش در این حوزه شود؛ زیرا بواسطه‌ی تغذیه‌ی شرکت‌ها و واحدهای تولیدی از منابع موجود در بازار سرمایه، براحتی می‌توان مشکلات مربوط به نقدینگی این واحدها را حل و رفع کرد. از سوی دیگر، بازار بورس اکنون ابزار راهبردی مناسبی برای کاستن از دامنه‌ی بازارهای موازی تولید مانند دلالی، سفته‌بازی، بازارهای ارز و طلا و... است. به طور خلاصه، بازار بورس اکنون ظرفیت مناسبی است که به واسطه‌ی آن می‌توان نقدینگی موجود در جامعه را به سمت تولید هدایت کرد. با این حال، به دلایلی چون نوپا بودن بورس، تولیدمحور نبودن کل بورس، رشد واسطه‌گری و دلال‌بازی در بورس، دلایل سیاسی یا تأثیرپذیری بالای بورس از وضعیت سیاسی، شاخص‌ساز نبودن شرکت‌های تولیدی، عدم حضور برخی شرکت‌های تولیدی در بورس و... متأسفانه همه نقدینگی موجود در بورس به سمت تولید هدایت نمی‌شود. متأثر از این دلایل و عوامل، بازار بورس

اکنون آن کارویژه رونقبخش خود برای حل مشکلات اقتصادی را ندارد که با انجام اصلاحات لازم بویژه در سطح مدیریتی و ساختاری بورس، باید تلاش شود تا از این ظرفیت برای حل مشکلات اقتصادی کشور و پویایی حیات تولید بهره‌برداری بهینه شود.

۴. فعال سازی ظرفیت‌های توریسم سلامت: گردشگر سلامت کسی است که برای استفاده از خدمات پزشکی و درمانی و یا استفاده از منابع درمانی طبیعی به کشور دیگری سفر می‌کند. درواقع، گردشگری سلامت یا توریسم سلامت (Health Tourism) به طور کلی، هر سفری که باعث بهبود سلامت فرد و یا افراد خانواده شود، گردشگری سلامت به شمار می‌آید. براساس برآورد کارشناسان، ایران توانایی جذب سالانه حدود یک میلیون توریست سلامت را دارد که این مقدار برابر با درآمدی معادل هفت میلیارد دلار برای کشور خواهد بود. با وجود این، طبق اعلام معاون کل وزارت بهداشت، از سفر سالانه ۳۰۰ هزار خارجی برای انجام امور درمانی به ایران، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار عاید کشور شده است. البته ایرج حریرچی همین ارزآوری را نسبت به ۱۰ سال پیش با ۱۰ برابر افزایش همراه می‌داند و توضیح می‌دهد: جمعیت حاضر در کشورهای همسایه و عضو اکو برای دریافت خدمات سلامت بیش از ۵۰۰ میلیون نفرند و ایران در نظر

دارد در چشم‌انداز ۲۰ ساله، بخش زیادی از گردشگران ۲۰ میلیون نفری هدف‌گذاری شده برای کشور را به گردشگران سلامت اختصاص دهد.^{۱۲}

قابل ذکر است که سال گذشته ۲۲ بیمارستان در تهران، ۲ بیمارستان در کرج، ۱۰ بیمارستان در مشهد، ۲ بیمارستان در شیراز، یک بیمارستان در سبزوار، آمل، همدان و ساری متقاضی پذیرش بیماران حوزه بین‌الملل بوده‌اند و مجوز پذیرش یک ساله را دریافت کرده‌اند. به گفته معاون درمان وزارت بهداشت، خدمات درمانی به گردشگران خارجی در ۱۵۴ بیمارستان ارائه می‌شود و تعداد بیمارستان‌هایی که اطلاعات بیماران خارجی خود را در سامانه گردشگری سلامت ثبت کرده‌اند، ۳۲۲ مورد است که از این تعداد ۱۵۴ بیمارستان تایید گرفته و مجوز IPD برای آن‌ها صادر شده است. به گفته قاسم جان بابایی، با توجه به پراکندگی متوازن دانشگاه‌های فعال در زمینه گردشگری سلامت مانند مشهد، شیراز، تبریز، اهواز، تهران، ارومیه، کرمانشاه و زاهدان به نظر می‌رسد تقریباً در همه نقاط کشور از نظر جغرافیایی دسترسی آسان برای دریافت خدمت درمانی برای بیماران وجود داشته باشد.^{۱۳}

۵. استفاده از ظرفیت‌های بخش‌های دفاعی به عنوان مکمل و یاری‌گر اقتصاد: بخش‌های دفاعی کشور اگرچه بازیگر اقتصادی، آنگونه که بخش خصوصی یا سایر بخش‌های دولتی هستند، نمی‌باشند، اما از ظرفیت‌های بی‌نظیری

^{۱۲}. «قطب‌های توریسم درمانی ایران»، در: <https://www.eghtesadonline.com>

^{۱۳}. همانجا

برخوردارند که با اتکا و بهره‌برداری از آنها می‌توان بخشی از مشکلات تولید را حل و رفع کرد. به عنوان مثال می‌توان به قرارگاه‌های سازندگی در نیروهای مسلح اشاره کرد که در حوزه‌های مختلف عمرانی، زیرساختی، نفتی، پالایشگاهی و... مشغول به خدمت هستند.

نکته مهم در این زمینه آن است که اگرچه در نگاه اول نیروهای مسلح کارگزار اصلی مدیریت اقتصادی کشور نیستند، اما با توجه به ظرفیت‌های بی‌نظیر این نیروها، آنها می‌توانند نقش بی‌بدیلی در راستای کمک به رونق تولید و حل مشکلات اقتصادی داشته باشند، بویژه با توجه به محدودیت‌های تحریمی و محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت خارجی در کشور. درواقع، ظرفیت‌های اقتصادی نیروهای مسلح، در شرایط کنونی می‌تواند بدیل و نقطه‌ای اتکای مناسبی برای دولت باشد تا در شرایط نامساعد خارجی، با اتکا به این ظرفیت‌ها، عدم حضور طرف‌های خارجی در اقتصاد کشور را جبران کند.

درواقع، نیروهای مسلح علاوه بر وظایف و مأموریت‌هایی که در راستای هویت نظامی آنها تعریف شده است، هم‌اکنون کارویژه‌های تکمیلی دارند و به دستگاه‌های دولتی و بخش خصوصی برای رونق تولید و حل مشکلات اقتصادی نیز کمک می‌کنند. نکته مهم در این زمینه آن است که ظرفیت‌های نیروهای مسلح، بخشی از ظرفیت‌های درون‌زای کشور بوده و به طور طبیعی، در هر زمینه و زمانه‌ای که نیاز به استفاده از آنها باشد، نیروهای مسلح نه تنها دریغ نمی‌کنند، بلکه استقبال هم

می‌کنند. با این وجود، اینکه به چه میزان اقتصاد کشور بتواند از مزایای حضور نیروهای مسلح در اقتصاد بهره‌برد، منوط به اراده و خواست دستگاه‌های مسئول دولتی است که به چه میزان بسترها و زمینه‌های لازم را برای این منظور فراهم کنند. البته این نباید به معنای نظامی شدن اقتصاد یا تصدی‌گری اقتصادی نیروهای مسلح باشد، بلکه مسئولیت و تصدی اصلی در این حوزه متوجه دولت و بخش خصوصی است و نیروهای مسلح صرفاً به منظور کمک به آنها می‌توانند در این حیطه نقش‌آفرینی داشته باشند.

۶. بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت‌های نهادهای انقلابی: نهادهای انقلابی

اگرچه عهده‌دار مدیریت اقتصاد کشور نیستند، اما بخشی از ظرفیت‌های داخلی کشور هستند که بویژه اکنون که کشور گرفتار تحریم است، با اتکا به ظرفیت‌های آنها می‌توان به خنثی‌سازی تحریم و گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی کشور پرداخت. نکته جالب و امیدبخش در این میان آن است که تجربه‌های اعتماد به این نهادها، اثربخش بوده و سبب حصول موفقیت شده است. به عنوان مثال، سپاه پاسداران ابتدا به ساکن رسالتی برای ساخت پالایشگاه ندارد، اما وقتی آمریکا در دوره‌ی اوپاما، واردات بنزین به ایران را تحریم کرد، به توانایی‌های این نهاد اعتماد شد و وارد ساخت پالایشگاه شد که محصول آن، ساخت پالایشگاه ستاره خلیج فارس است که هم‌اکنون روزانه ۴۰ میلیون لیتر بنزین مرغوب تولید می‌کند. نکته امیدبخش در ارتباط با این موضوع آن است که بواسطه‌ی موفقیت در بومی‌سازی

تولید بنزین، وقتی که ترامپ از برجام خارج شد و مجدد تحریم‌های فلج‌کننده ضدایرانی را اعمال کرد، دیگر بنزین ایران را تحریم نکرد، چون تولید این محصول مهم، کاملاً بومی و داخلی است و تحریم نمی‌تواند بر روی تولید آن تأثیر بگذارد. تجربه دیگر اعتماد به این نهادها را می‌توان در مواقع بحرانی مانند وقوع حوادث غیرمترقبه از قبیل آنچه در سال‌های اخیر در جریان وقوع سیل در نقاط مختلف شاهد بوده‌ایم یا هم‌اکنون و در جریان همه‌گیری کرونا می‌بینیم، به گونه‌ای که ستاد اجرایی فرمان امام (ره) با ورود به این عرصه، ضمن انجام خدمات متعدد اجتماعی و اقتصادی، حتی توانسته است واکنس ایرانی کرونا را نیز بسازد.

۷. بیشینه‌سازی بهره‌برداری از ظرفیت‌های همسایگان و کشورهای

شرقی: یکی از چالش‌های خارجی اقتصاد کشور، تمرکز بر غرب‌گرایی در حوزه سیاست و روابط خارجی و همچنین تجارت خارجی است. درواقع، همواره در تعاملات اقتصادی با دنیا، بیش از آنکه درصدد تعامل با مجموعه‌ی کشورهای دنیا باشیم و از ظرفیت‌های ارتباط با همه‌ی کشورها بهره ببریم، تلاش شده تا تعاملات اقتصادی بیشتر معطوف به کشورهای غربی باشد. حال آنکه کشورهای شرقی و بویژه همسایگان نیز از پتانسیل‌های اقتصادی بی‌نظیری برخوردارند که تعامل گسترده با آنان، برای جهش اقتصادی کشور بیشتر اهمیت دارد. جالب آنکه چندین سال متوالی است که چهار کشور عراق، ترکیه و امارات در کنار چین، چهار شریک اول تجاری ایران هستند. در این میان، اتحادیه‌ی اروپا که متشکل از ۲۵ کشور است،

حتی جزو ۱۰ شریک اول تجاری ایران نیست. همین امر نشان می‌دهد که ایران در تعاملات اقتصادی خود باید تلاش کند تا بیش از هر حوزه و منطقه دیگری، درصدد توسعه مناسبات با همسایگان و کشورهای شرقی باشد. این امیدواری وجود دارد که با امضای سند همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین، این امر بیش از پیش محقق شود.

۸. توسعه تجارت با کشورهای اوراسیا: اتحادیه اقتصادی اوراسیا متشکل از پنج کشور روسیه، قزاقستان، ارمنستان، قرقیزستان و بلاروس از سال ۲۰۱۵ تشکیل شده است. جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از تشکیل این اتحادیه مذاکرات با اتحادیه و اعضای آن را برای عقد موافقتنامه تجاری آغاز کرد. این مذاکرات در ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۷ منتهی به امضای موافقتنامه موقت تشکیل منطقه تجارت آزاد بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا شد. این موافقتنامه پس از طی مراحل تصویب داخلی در ایران و کشورهای عضو اتحادیه مذکور، از ۵ آبان سال ۱۳۹۸ اجرا شده است.

طبق آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، در سال گذشته صادرات ایران به اوراسیا از لحاظ ارزش دلاری حدود ۲۹,۵ درصد رشد داشته و به ۱,۰۹ میلیارد دلار رسیده است. واردات از مبدأ اوراسیا ۰,۴ درصد کاهش داشته و به ۲,۳ میلیارد دلار رسیده است. براین اساس، کل حجم تجارت فی‌مابین به ۳,۴ میلیارد دلار رسیده که نسبت به دوره مشابه قبل ۹,۶ درصد رشد نشان می‌دهد. این عملکرد در حالی است که با

توجه به محدودیت‌های ناشی از ویروس کرونا، شاهد کاهش حجم تجارت در عرصه بین‌المللی هستیم.^{۱۴}

بدون شک ارتقای ظرفیت‌های تجارت با اتحادیه اوراسیا یک فرصت خارجی مهم برای ایران می‌باشد که تا پیش از این چندان مورد توجه نبوده است. نکته مهم در این میان آن است که ارتقای سطح تجارت با این اتحادیه، در حالی که شاهد افت تجارت با سایر کشورها به دلیل شرایط کرونایی بوده‌ایم، نشان می‌دهد که این اتحادیه از ظرفیت‌های بکر و بی‌نظیری برای توسعه سطح تعاملات اقتصادی با ایران برخوردار است. آنچه در روزها و ماه‌های آتی می‌تواند موجب ارتقای سطح تعاملات اقتصادی با این اتحادیه شود، تقاضای ارمنستان برای واردات ۲۲۵۰ قلم کالا از ایران است که به دلیل تصمیم این کشور برای قطع واردات از ترکیه اتفاق افتاده است که این نیز در حمایت ترکیه از آذربایجان در جنگ اخیر قره‌باغ ریشه دارد.

۹. مشارکت در ایجاد ترتیبات مالی و بانکی خارج از سلطه آمریکا: در

این امر که تعیین دلار به عنوان واحد مبادلات بین‌المللی و تسلط مطلق آمریکا بر سیستم معاملات دلاری یکی از مهمترین پایه‌های هژمونی و سلطه‌ی جهانی آمریکا است، شکی نیست. اهمیت این موضوع برای آمریکا بدان سبب است که اگرچه

^{۱۴}. « بررسی حجم مبادلات تجاری ایران و اتحادیه اوراسیا»، در:

حجم اقتصاد این کشور حدود ۲۴ درصد اقتصاد جهان است، اما با تسلطی که آمریکا بر دلار و شیوه‌های نقل و انتقال در معاملات دلاری دارد، در عمل گفته می‌شود که آمریکا با این ابزار، توانایی اعمال قدرت و نفوذ بر ۶۰ درصد اقتصاد جهان را در دست دارد. قابل ذکر است که دلیل مجبور بودن کشورهای مختلف برای تبعیت از تحریم‌های ثانویه (فراسرزمینی) آمریکا نیز به تسلط این کشور بر سیستم معاملات دلاری برمی‌گردد که مرکز کنترل و مدیریت آن در بانک مرکزی آمریکا قرار دارد.

باتوجه به آنچه گفته شد، برخی کشورها مانند چین که دایه‌های هژمونیک دارند و با توجه به رشد فزاینده‌ی اقتصادی خود در سال‌های اخیر مایل به آن هستند تا از سلطه‌ی اقتصادی آمریکا بر خود و جهان بکاهند، بدرستی دریافته‌اند که باید ترتیبات مالی و بانکی مستقل از آمریکا ایجاد کنند تا ضمن زیرسؤال بردن سلطه‌ی دلار بر مبادلات جهانی، بدون هرگونه وابستگی به آمریکا بتوانند به تجارت آزاد با دنیا پردازند. ازجمله اقداماتی که چین در این راستا، در سال‌های اخیر انجام داده است، باید به تلاش این کشور برای انعقاد پیمان‌های دوجانبه پولی اشاره کرد.

در مورد پیمان‌های پولی باید گفت که از این طریق، میزان وابستگی به دلار کاهش می‌یابد. توضیح آنکه وقتی چین با یک کشور دیگر پیمان پولی منعقد کرده باشد، در این صورت مجبور نیست که میزان صادرات و واردات از آن کشور را کاملاً به

دلار دریافت و پرداخت کند، بلکه با انعقاد پیمان پولی، مبادلات مالی به این صورت انجام می‌شود.

وقوع این قبیل اتفاقات در سطح نظام بین‌الملل، فرصت بی‌بدیلی برای کشورهای چون ایران است که تحت شدیدترین نظام‌های تحریمی قرار دارد. به بیان دقیق‌تر، تمایل برخی کشورها مانند چین برای خروج از ترتیبات مالی بین‌المللی که تحت سلطه آمریکا می‌باشد، فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران است تا با کاهش وابستگی مالی و بانکی خود به نهادهای تحت سیطره آمریکا، از میزان تأثیر تحریم‌های ضدایرانی آمریکا بر خود بکاهد. اهمیت این موضوع بدان سبب است که تحریم‌های بانکی (مالی و پولی) در کنار تحریم‌های نفتی، دو رکن زیربنایی تحریم‌های فلج‌کننده ضدایرانی هستند.

۱۰. انعقاد قرارداد با برخی کشورها برای انجام مبادله با ارزهای ملی:

علاوه بر پیمان‌های دوجانبه پولی، مبادله با ارزهای ملی، انجام معاملات پایاپای و تهاتر کالا، استفاده از ارزهای دیجیتال و... از مهمترین شیوه‌های اقتصادی خنثی‌سازی تحریم‌های ضدایرانی در حوزه بانکی (پولی، اعتباری و مالی) است که می‌توان با روی آوردن به آنها، از شدت تأثیر تحریم‌های ضدایرانی کاست. اکنون با ترکیه این کار انجام می‌شود و قرارداد آن با روسیه هم منعقد شده است. جالب آنکه این روش هم‌اکنون مورد توجه برخی کشورهای قدرتمند است، به گونه‌ای که اکنون روسیه و چین با انجام یک چهارم مبادلات خود با ارزهای ملی، گام‌هایی

جدی برای حذف دلار در مبادلات دوجانبه خود برداشته‌اند. این دو کشور هدف گذاری کرده‌اند که این رقم را به ۵۰ درصد برسانند؛ یعنی ۵۰ درصد مبادلات خود را با ارزهای ملی انجام دهند.^{۱۵}

۱۱. ورود به بازار کشورهای تحت تحریم آمریکا: ایران در کنار سوریه، کره شمالی، ونزوئلا، بولیوی، کوبا و لیبی، یکی از هفت کشوری است که توسط آمریکا شدیداً تحریم شده است. اگر به این آمار، کشورهایی مانند چین و روسیه که آنها نیز توسط آمریکا تحریم شده‌اند، را هم در نظر بگیریم، کشورهای تحریمی آمریکا حجم قابل توجهی از اقتصاد جهان را به خود اختصاص می‌دهند. به طور طبیعی، اعمال این تحریم‌ها یا اشتراک این کشورها در تحریم شدن توسط آمریکا، فرصت مناسبی است برای هر کدام از آنها تا با موانع کمتری، به توسعه تجارت و مناسبات اقتصادی میان خود بپردازند و از این طریق، به کاهش تأثیر تحریم‌های آمریکا علیه خود اقدام کنند. نکته مهم آن که به رغم فرصت بودن این قضیه برای اقتصاد تحریم‌زده ایران، اما ظرفیت‌های این کشورها موردتوجه نیست. در اینفوگرافی زیر به حجم تجارت ایران با این کشورها به جز چین و روسیه اشاره شده است.

^{۱۵}. «گام جدی چین و روسیه برای حذف دلار»، در:

<https://www.eghtesadonline.com>

سهم ایران از بازار ۴۴ میلیارد دلاری کشورهای تحریم شده

کمتر از یک درصد

۶۳٪ درصد

سوریه، کره شمالی، ونزوئلا، بولیوی، کوبا و لیبی طی سال ۲۰۱۹ در حالی حدود **۴۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار** واردات داشته اند که سهم کالاهای ایرانی از این واردات فقط **۲۸۰ میلیون دلار** یا به عبارتی حدود **۶۳٪ درصد** از کل واردات این شش کشور بوده است



بیشترین و کمترین

در بین این ۶ کشور تحریم شده توسط آمریکا بیشترین صادرات ایران به سوریه با مبلغ **۱۶۲ میلیون دلار** و پایین ترین آن به کره شمالی با **صفر** صادرات تعلق دارد



سهم ایران از بازار هر کشور درصد	صادرات ایران به هر کشور میلیون دلار	حجم واردات هر کشور میلیون دلار	کشور
۲/۸	۱۶۲	۵/۷۰۶	سوریه
۰	۰	۲/۹۳۸	کره شمالی
۱/۹۷	۱۱۲	۵/۶۶۳	ونزوئلا
۰/۰۱	۰/۵	۹/۷۸۴	بولیوی
۰/۰۰۱	۰/۰۶	۵/۳۴۰	کوبا
۰/۰۴	۶	۱۵/۰۵۵	لیبی

منبع: «سهم ایران از بازار ۴۴ میلیارد دلاری کشورهای تحریم شده چقدر است؟»، در:

<http://imbpa.com/news>

در نگاه معطوف به پشتیبانی از تولید باید ظرفیت‌های بازار این کشورها شناسایی شود و تجارت با این کشورها که به طور طبیعی با موانع کمتری مواجه است، رونق یابد.

از دیگر اقدامات می‌توان به رونق‌بخشی به بخش‌های پیشگام اقتصادی همچون خودروسازی و مسکن اشاره کرد که رونق هر کدام از این بخش‌ها، رونق صنایع و مشاغل وابسته به آنها را نیز در پی دارد.

سخن پایانی

اقتصاد ایران در آستانه‌ی ورود به قرن جدید شمس‌ی اگرچه با مشکلات و موانع متعددی روبرو است، اما از ظرفیت‌ها و فرصت‌های بی‌نظیری هم برخوردار است که با بهره‌برداری صحیح از آنها می‌توان ضمن فائق آمدن بر مشکلات و موانع موجود، شاهد شکوفا شدن اقتصادی ایران هم بود. درواقع، اقتصاد ایران از شرایط لازم برای شکوفایی برخوردار است. در این میان، مهمترین شرط کافی، خانه‌تکانی نهاد دولت و قوت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به صورت تمرکز بر درون‌زایی (همانگونه که در تجربه کشورهای چین و کشورهای شرق آسیا شاهد بوده‌ایم) است که می‌تواند معادله را به نفع شکوفایی اقتصادی رقم بزند. به نظر می‌رسد که در انتخابات و تلاش برای انتخاب کاندیداهای اصلح باید به این نکته مهم توجه کرد که کدام کاندیداها بهتر از سایرین می‌تواند از تولید مانع‌زدایی و پشتیبانی عملی بکند.

چکیده:

۱. موانع تولید در ایران را می‌توان به دو دسته فرهنگی و اقتصادی - سیاسی تقسیم کرد. مهمترین موانع فرهنگی عبارت‌اند از: سوءذهنیت نسبت به تولیدات داخلی، برند گرایی، ضعف در تعهد و احساس هم‌سرنوشتی و تغییرات فرهنگی و جامعه‌شناختی.

۲. موانع اقتصادی - سیاسی پیش‌روی تولید در ایران عبارت‌اند از: ضعف در اتقان و کیفیت تولیدات داخلی، اقتصاد نفتی، اقتصاد دولتی، فساد، قاچاق، واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی، انحصار، نظام بانکی، شوک‌های ارزی، صعوبت فضای کسب و کار، جهت‌گیری‌های اقتصادی برون‌نگر و یک‌جانبه‌گرایی غرب‌محور.

۳. مهمترین شیوه‌های پشتیبانی از تولید عبارت‌اند از: استفاده بهینه از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، فرصت‌انگاری تحریم‌ها، مولدسازی بورس، استفاده از ظرفیت‌های بخش‌های دفاعی به عنوان مکمل، بهره‌گیری بیشتر از ظرفیت‌های نهادهای انقلابی، فعال‌سازی ظرفیت‌های توریسم سلامت، بیشینه‌سازی بهره‌برداری از ظرفیت‌های همسایگان و کشورهای شرقی، توسعه تجارت با کشورهای اوراسیا، مشارکت در ایجاد ترتیبات مالی و بانکی خارج از سلطه آمریکا، انعقاد قرارداد با برخی کشورها

برای انجام مبادله با ارزهای ملی و ورود به بازار کشورهای تحت تحریم آمریکا و توجه ویژه به رونق بخش‌های پیشگام مانند خودروسازی و مسکن.